

# ضرورت الحاق ایران به کنوانسیون ۱۹۷۹ منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

محمود جلالی

تاریخ دریافت: ۸۴/۷/۳۰

عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه اصفهان

تاریخ تأیید: ۸۵/۴/۲۸

محمد علی بصیری

عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

صفورا بنی نجاریان

کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

## چکیده

سازمان ملل متحد برای حمایت از زنان، تاکنون معاهداتی را در دستور کار خود قرار داده و سبب تصویب آنها گردیده است. اولین سندی که سازمان ملل متحد در این زمینه تدوین نمود کنوانسیون حقوق سیاسی زنان در ۲۰ دسامبر ۱۹۵۲ بود. نهایتاً در سال ۱۹۷۹ کنوانسیون «منع هرگونه تبعیض علیه زنان» توسط مجمع عمومی آن سازمان تصویب و در سال ۱۹۸۱ لازم‌الاجرا شد. ماهیت اصلی این عهدنامه، تساری و همانندی زن و مرد از جمیع جهات بدون لحاظ کردن هرگونه استثنا و محدودیت بر اساس جنسیت می‌باشد. امروزه کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان از جمله مهم‌ترین معاهدات مطرح شده در کشور ما می‌باشد که در اوایل سال ۱۳۷۶ در دستور کار شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گرفت و کمیته‌ای مأمور بررسی مفاد این کنوانسیون شد. کمیته مزبور پس از بحث و بررسی، نظر خود را به شورا اعلام نمود که بر اساس برخی اطلاعات، اکثریت اعضا مخالف الحاق به این معاهده بوده اند.

با وجود این بحث ضرورت الحاق از سال ۱۳۷۸ و تاکنون در سازمان‌های دولتی و غیردولتی ادامه یافته است و هنوز بحث بر سر الحاق یا عدم الحاق به این کنوانسیون بحث روز می‌باشد. به نظر می‌رسد به رغم این که مواردی از مفاد کنوانسیون مذکور با بعضی از قوانین و مقررات ایران تعارض دارد، الحاق مشروط ایران به کنوانسیون ۱۹۷۹ عملی است. امروزه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان به جهات متعدد مورد تأکید و توجه سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفته است و بحث الحاق یا عدم الحاق کشورها بدان به یک موضوع عمده در سطح جهان تبدیل و دلیلی بر رعایت حقوق بشر زنان توسط یک کشور محسوب می‌گردد. براین اساس یافته‌های این اثر توصیه به الحاق مشروط ایران را به کنوانسیون در پی دارد. واژگان کلیدی: حقوق زن، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض در مورد زنان، الحاق ایران، حق شرط.

## مقدمه

از گذشته تاکنون در اکثر جوامع، زنان در مقایسه با مردان از موقعیت و حقوق کمتری برخوردار بوده‌اند. از آن‌جا که این نابرابری و تبعیض موجب ظلم و ستم‌های زیادی در مورد نیمی از انسان‌ها گردیده و پیامدهای بسیار سوئی بر کل جامعه بشری داشته است، تلاش برای الغا و محو این فاصله

فاحش بین دو جنس همواره در رأس فعالیت‌های بسیاری از مجامع بین‌المللی بوده است. یکی از جلوه‌های بارز این نوع فعالیت‌ها تصویب «کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» به وسیله سازمان ملل متحد می‌باشد که با مینا قرار دادن اصل شأن و منزلت انسانی و تکیه بر ارزش‌های والای بشری در جهت محو اشکال گوناگون تبعیض از زنان در سراسر جهان، مدون گردیده است. تا کنون کشورهای زیادی از جمله برخی کشورهای مسلمان به این کنوانسیون پیوسته‌اند اما ایران هنوز به آن ملحق نگردیده و در این خصوص تردیدهای زیادی وجود داشته و مباحث گوناگونی هم مطرح شده است.

عمده‌ترین دلیل مخالفان الحاق، وجود اختلاف بین برخی از مواد کنوانسیون با برخی از قواعد و مقررات در نظام حقوقی کشورمان می‌باشد؛ به ویژه این که به اعتقاد آنها معتقدند از آن‌جا که عمده این قوانین از دستورات دین اسلام برگرفته شده‌اند، غیر قابل تغییرند و چنان‌چه ایران به کنوانسیون ملحق شود امکان تغییر و اصلاح مواد معارض منتفی است و از پیامدهای سوء این الحاق مسئولیت بین‌المللی ایران خواهد بود. در مقابل، موافقین الحاق که خود دو گروه‌اند (موافقین الحاق مشروط و موافقین الحاق بدون شرط)، الحاق ایران را امری ضروری دانسته و معتقدند که اسلام دینی است پویا و خاتم تمام ادیان پس قرائت ما از این دین باید به گونه‌ای باشد که با پیشرفت مدنیت و توسعه جامعه بشری بتواند پاسخگوی مسائل گوناگون باشد. در این مقاله دلایل مخالفان و موافقان الحاق مورد بررسی و نقد قرار گرفته و با توجه به مستندات مختلف، الحاق مشروط ایران توصیه شده است.

## ۱- فلسفه پیدایش و تاریخچه کنوانسیون

کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان (مصوب ۲۷ آذر ۱۳۵۸) ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل، حاصل دو قرن مبارزه و فعالیت خستگی‌ناپذیر جنبش زنان اروپا، آمریکا و دیگر مناطق جهان در دفاع از حقوق انسانی زنان می‌باشد. این جنبش از اوایل قرن نوزدهم و با شعار «تساوی زن و مرد در همه شئون» در اعتراض به مرد سالاری حاکم بر اعلامیه حقوق بشر فرانسه به وجود آمد. این اعلامیه با بی‌اعتنایی آشکار به حقوق زنان، هیچ‌گونه حقی برای آنان در نظر نگرفته بود. در نتیجه گروهی از زنان در مخالفت با این نابرابری، دست به اعتراض زده و خواهان حقوق برابر با مردان شدند. این حرکت بعدها توسط کندورسه ریاضی‌دان و فیلسوف فرانسوی ادامه یافت و به تشکیل «مکتب طرفداران زن» انجامید. این مکتب در دفاع از حقوق زنان بر سه نکته اساسی تأکید داشت: ۱- زن، انسانی بالغ و کامل است و در برابر مرد به ویژه در زندگی زناشویی از استقلال، اختیار و حقوق انسانی برخوردار است؛ ۲- زن از نظر فکری،

انسانی آزاد و مستقل است؛ ۳- زنان باید در مسائل سیاسی شرکت کنند و از حقوق مساوی با مردان برخوردار باشند. در همان سال‌ها جنبش دفاع از زنان در آمریکا از تحرک خوبی برخوردار بود، ولی به رغم همه این تلاش‌ها، رژیم‌های مختلف غربی تا اوایل قرن بیستم در یک حرکت هماهنگ و مشترک به حقوق زنان بی‌اعتنایی می‌کردند. پس از جنگ جهانی دوم، سازمان ملل متحد که خسته از خوی خشن مردانه به دنبال صلح و صفا در سایه دوستی ملت‌ها بود، عرصه‌ای را برای حضور سیاسی و اجتماعی زنان فراهم آورد. سال‌های ۱۹۴۵ به بعد سال‌های گسترش نظریه برابری زن و مرد در جهان است به گونه‌ای که اعلامیه‌ها و معاهدات زیادی در دفاع از حقوق زنان تصویب شد. با وجود این، طرفداران تساوی کامل حقوق زن و مرد، این اسناد و معاهدات بین‌المللی را برای دفاع از حقوق انسانی زنان کافی ندانستند؛ از این رو مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای تضمین رعایت حقوق زنان و دستیابی به ابزار قوی‌تر، مقررات روشن‌تر و سندهای تعهدآورتر و محکم‌تر در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ طرح مذکور را به تصویب رساند (هاجری، ۱۳۸۰: ۷۸ - ۴۱).

در سال ۱۹۷۲ دبیر کل سازمان از کمیسیون مقام زن<sup>۱</sup> خواست تا نظر دولت‌های عضو را نسبت به شکل و محتوای یک سند بین‌المللی در زمینه حقوق زنان جويا شود. سال بعد یک گروه کاری از سوی شورای اقتصادی - اجتماعی جهت بررسی تنظیم چنین کنوانسیونی تعیین شد. در سال ۱۹۷۴ کمیسیون مقام زن تنظیم پیش‌نویس کنوانسیون حذف تبعیض علیه زنان را آغاز نمود. کنفرانس جهانی سال بین‌المللی زن که در ۱۹۷۵ متعقد شد، کمیسیون را در انجام این کار تشویق کرد. کنفرانس یک برنامه کاری را تحت عنوان «کنوانسیون حذف تبعیض علیه زنان، با روش‌های مؤثر برای اجرای آن» تصویب نمود. به هر حال کمیسیون مقام زن کار تنظیم کنوانسیون را دنبال نموده و در سال ۱۹۷۷ پیش‌نویس تهیه شده را به مجمع عمومی سازمان ملل تقدیم کرد. مجمع عمومی گروه کاری ویژه‌ای را جهت تنظیم نهایی کنوانسیون مأمور نمود و سرانجام در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ طرح مزبور با عنوان «کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض علیه زنان» (Convention On The Elimination Of All Forms Of Discrimination Against Women) از تصویب مجمع عمومی سازمان ملل گذشت. کنوانسیون مذکور مشتمل بر یک مقدمه نسبتاً مشروح و ۳۰ ماده است که در شش بخش تنظیم گردیده است (Geneva, 1994: 5).

۱- این کمیسیون یکی از کمیسیون‌های شورای اقتصادی - اجتماعی است که در سال ۱۹۴۶ ایجاد شد و به موجب اساسنامه آن، تهیه توصیه‌نامه‌ها و گزارش به شورای مزبور، درباره مسائل مربوط به زنان و حقوق سیاسی و مدنی، اقتصادی، اجتماعی، جزء وظایف این کمیسیون می‌باشد.

## ۲- مفاد کنوانسیون

از مقدمه نسبتاً طولانی کنوانسیون می‌توان مبانی و اصول پایه‌ای آن را استنباط نمود. مبانی اصلی کنوانسیون بر اصل شأن و منزلت انسانی است که براساس این شأن و منزلت و در واقع ارزش ذاتی انسان، سایر ارزش‌ها نیز شکل گرفته و قوام می‌یابد و منبع اعتبار و نضج آنها همان ارزش ذاتی انسان یا شأن و منزلت انسانی است. مرتبت یا شأن و منزلت انسانی اصلی است که بنا بر آن هیچ انسانی وسیله نیست. از این رو باید با وی به صورتی رفتار شود که انسانیت او اقتضا دارد، به این علت که غایت اراده انسان عبارت است از احترام به موجود ناطق یا احترام به انسان از آن جهت که انسان است. بنابراین انسان‌ها همه دارای ذات یکسان و در نتیجه شأن و منزلت برابرند. برابری انسان‌ها برگرفته از اصل وجود آنهاست و خود امری ذاتی و نه اکتسابی یا عرضی که در مواردی وجودش قابل پذیرش و در مواردی دیگر غیرقابل پذیرش باشد.

در صدر مقدمه کنوانسیون با اشاره به منشور ملل متحد، بر شأن و منزلت انسانی و لزوم رعایت آن در ابعاد گوناگون تأکید شده است. در قسمتی دیگر از مقدمه با اشاره به اعلامیه جهانی حقوق بشر، تبعیض به عنوان امری ضد شأن و منزلت ذاتی انسان‌ها مردود اعلام گردیده و برابری همه انسان‌ها در برخورداری از کلیه حقوق و آزادی‌های اساسی به عنوان نتیجه الزامی ارزش ذاتی بنیادین مورد تأکید قرار گرفته است. همین‌طور در قسمتی دیگر با اشاره به میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر بر تکلیف کشورها به رعایت شأن و منزلت انسانی انسان‌ها در تمام زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و فراهم کردن زمینه مناسب برای تبلور و تجلی برابری همه انسان‌ها به عنوان نتیجه حتمی و الزامی اصل شأن و منزلت انسانی، تأکید شده است.

از مطالعه قسمت‌های دیگر مقدمه چنین برمی‌آید که از نظر تدوین‌کنندگان کنوانسیون، ارزش‌های دیگری چون صلح، امنیت، توسعه و تکامل نیز از مبانی کنوانسیون می‌باشند که تحقق و تحصیل همه آنها نیز خود مستلزم برابری است. در بخش‌های دیگر با ذکر اشکال گوناگون برابری سعی گردیده است تبعیض بین زن و مرد، در هر شکل، مخالف اصل برابری و سایر ارزش‌های بنیادین تلقی و مردود اعلام گردد. به نظر می‌رسد کنوانسیون سعی کرده است با قرار دادن اساس خود بر ستون‌ها و پایه‌هایی از ارزش‌های نشأت گرفته از شأن و منزلت انسانی که مبانی ضروری و غیرقابل تخطی هستند، از موضعی قوی و غیرقابل تردید با مخاطبان خود یعنی کشورها سخن بگوید و به همین دلیل است که به اسناد گوناگون حقوق بشری در قسمت‌های مختلف استناد می‌شود (لیلا رئیسی، ۱۳۸۲: ۱-۱۷).

در این‌جا لازم است با مروری بر مواد کنوانسیون، تصویری از مفاد و مقررات محتوایی آن به

دست بیاوریم. چنان که از عنوان کنوانسیون مشخص است هدف زدودن هر نوع تبعیض علیه زنان و تأمین تساوی همه جانبه آنان با مردان است. برخی از اصول و حقوق به رسمیت شناخته شده در این کنوانسیون بین‌المللی عبارتند از:

- برابری حقوق زن و مرد در همه ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی؛
  - جایز نبودن تبعیض علیه زنان در تمامی اشکال و توسط هر فرد، سازمان یا شرکت؛
  - تقسیم مسئولیت بین زن و مرد و جامعه به طور کلی در تربیت کودکان؛
  - الغای مقررات کیفری در بردارنده تبعیضات علیه زنان؛
  - آزادی انتخاب حرفه و شغل و رفع تبعیض شغلی در مورد زنان و برقراری امنیت شغلی و آزادی انتخاب محل اقامت و سکونت؛
  - ایجاد امکانات و شرایط مساوی با مردان در زمینه شغل و حرفه و اخذ مدرک تحصیلی از مؤسسات آموزشی، استفاده از بورس‌ها و سایر مزایای تحصیلی؛
  - تغذیه مناسب زنان و اعطای خدمات رایگان به آنان در دوران بارداری و شیردهی؛
  - توجه به رفاه اقتصادی زنان و تسهیل دسترسی آنان به وام‌ها و اعتبارات مختلف و تکنولوژی مناسب خصوصاً در مورد زنان روستایی؛
  - تساوی زنان با مردان در اهلیت قانونی، انعقاد قرارداد، اداره املاک و دارایی‌ها و شرکت در مراحل مختلف دادرسی در دادگاه‌ها؛
  - برخورداری زنان و مردان از حقوق مساوی و یکسان در مسائل و حقوق خانواده از جمله انتخاب آزادانه همسر، حقوق و تعهدات در دوران زناشویی و پس از جدایی، تصمیم‌گیری در مورد فرزندان و فاصله زمانی بارداری، قیمومت، حضانت، سرپرستی و فرزند خواندگی؛
  - تشکیل کمیته رفع تبعیض علیه زنان جهت اجرای مفاد این کنوانسیون از میان کارشناسان دارای صلاحیت که در انتخاب این اشخاص به توزیع عادلانه جغرافیایی و به حضور اشکال مختلف تمدن و نظام‌های عمده حقوقی توجه می‌شود.
- قابل توجه است که از مجموع ۵۷ کشور اسلامی تا کنون ۴۲ کشور از جمله مصر، اندونزی، عراق، لیبی، اردن، بنگلادش، افغانستان، سوریه و نیجریه کنوانسیون را تصویب نموده‌اند (جلالی، ۱۳۸۳: ۱۱۵-۱۴۳).

### ۳- مکانیسم اجرایی کنوانسیون

#### ۳-۱- کمیته رفع تبعیض علیه زنان

به منظور نظارت بر اجرا و بررسی پیشرفت‌های ایجاد شده در روند اجرای کنوانسیون، براساس ماده ۱۷ کنوانسیون، کمیته رفع تبعیض علیه زنان به وجود آمد. اعضای کمیته در ۱۶ آوریل ۱۹۸۲ توسط کشورهای عضو کنوانسیون در اولین اجلاس خود انتخاب شدند و اولین جلسه کمیته از ۱۸ - ۲۲ اکتبر ۱۹۸۲ در وین برگزار گردید (توحیدی، ۱۳۸۲: ۱۱-۱۳).

#### ۳-۲- ترکیب اعضای کمیته

براساس بند یک ماده ۱۷ کنوانسیون، از هنگام لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون، کمیته، مرکب از هجده عضو بوده و پس از تصویب یا الحاق سی و پنجمین دولت به کنوانسیون، مرکب از ۲۳ کارشناس خواهد بود که اشتها به حسن اخلاق و دارا بودن صلاحیت‌های لازم در زمینه‌های مربوط به کنوانسیون، لازمه و ملاک انتخاب آنها است. این اعضا با تأیید مجمع عمومی و طبق شرایط تعیین شده توسط مجمع و با در نظر گرفتن اهمیت مسئولیت‌های کمیته، از سازمان ملل متحد مقررری دریافت می‌کنند و دبیر کل ملل متحد به منظور انجام دادن مؤثر وظایف کمیته، براساس کنوانسیون به تمهیدات و اقدامات لازم می‌پردازد (بندهای هشت و نه ماده ۱۷ کنوانسیون). همچنین کمیته آیین‌نامه داخلی خود را، خود تصویب می‌کند و کارمندان مورد نیاز را برای یک دوره دو ساله انتخاب می‌نماید. (United Nation's Action in the Filed of Human Right's.1976; 53)

#### ۳-۳- چگونگی کار کمیته

کمیته، نهادی معاهده‌ای، و بازوی اصلی کنوانسیون است و بر گزارش‌های عرضه شده به آن، از طرف دولت‌ها و روند اجرای کنوانسیون نظارت دارد. بر اساس ماده ۱۸ کنوانسیون، همه دولت‌های عضو تعهد می‌کنند که برای بررسی و نظارت کمیته در خصوص اقدامات قضایی، قانونی و اداری و یا دیگر اقدامات به دبیر کل گزارش دهند. در این زمینه و به منظور بررسی گزارش‌های ارسالی کشورها، کمیته، هر ساله به مدتی که از دو هفته تجاوز نمی‌کند در مقر اصلی سازمان ملل متحد یا هر محل دیگری که کمیته تعیین نماید، جلسه تشکیل می‌دهد. برای رسمیت یافتن اجلاس، حضور دوازده عضو لازم است و برای تصمیم‌گیری، حضور دو سوم اعضا الزامی می‌باشد. البته اجلاس به صورت علنی برگزار می‌گردد. کمیته همچنین می‌تواند از نهادهای تخصصی ملل متحد و سازمان‌های غیردولتی (NGOs) برای کمک به اعضا در ارزیابی گزارش‌های دول عضو، اطلاعاتی دریافت کند که اطلاعات تهیه شده توسط سازمان‌های غیردولتی در حیطه

وظایف آنها و مرتبط با وضعیت زنان در کشورهای مختلف تحت بررسی، مورد توجه و تأکید اعضا قرار می‌گیرد (The United Nation and the Advancement of Women, 1945-1996:53-54).

### ۵-۳- ارزیابی فعالیت کمیته

کمیته همواره توصیه‌های کلی را که نتیجه و برآیند بررسی‌های خود بر روی گزارش‌های دولت‌ها و دیگر منابع اطلاعاتی است، به دولت‌ها عرضه می‌نماید. این توصیه‌ها گرچه تفسیر الزام‌آور مواد کنوانسیون تلقی نمی‌شوند، اما برای کمک به دولت‌ها در اقدامات لازم برای مطابقت بیشتر با کنوانسیون مؤثرند. در سال ۱۹۹۲، مسئله خشونت با زنان و آزارها و سوء استفاده‌های جنسی مورد توجه کمیته قرار گرفت و در سال ۱۹۹۳، تمرکز کمیته در مورد ماده ۱۶ و دیگر مواد کنوانسیون در خصوص حقوق خانوادگی بود. در سال ۱۹۹۴ کمیته در خصوص زندگی سیاسی و عمومی و مشارکت مساوی زنان با مردان در این قلمرو (موضوع مواد ۷ و ۸ کنوانسیون) به بررسی صادرکردن توصیه پرداخت.

### ۶-۳- پروتکل اختیاری درباره شکایات افراد به کمیته رفع تبعیض علیه زنان

امکان حق دادخواهی و شکایات افراد به کمیته رفع تبعیض علیه زنان از طریق تهیه یک پروتکل اختیاری منضم به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، در کنفرانس حقوق بشر ۱۹۹۳ مطرح و توصیه شد و در اجلاس چهلم «کمیسیون مقام زن» به این امر توجه جدی شد؛ امری که در مذاکرات شش ساله برای تصویب کنوانسیون، بین کمیسیون مقام زن از یک سو و کمیته سوم مجمع عمومی از سوی دیگر، به آن توجه نشده بود. با این حال در سال ۱۹۹۱، گروه کاری ویژه خشونت علیه زنان که توسط «بخش پیشرفت زنان» ملل متحد ایجاد شده بود، در پاسخ به قطعنامه شماره ۱۹۹۱/۱۸ شورای اقتصادی-اجتماعی، توصیه کرد که موضوع تهیه یک پروتکل جهت انضمام به کنوانسیون بررسی شود که به این امر در سال ۱۹۹۲ در کمیته رفع تبعیض توجه شد و کمیته در پیشنهاد شماره چهار خود به کنفرانس جهانی حقوق بشر وین، مطالعه پیرامون امکان تهیه پروتکل مزبور را توصیه نمود. شورای اقتصادی-اجتماعی در قطعنامه شماره ۱۹۹۴/۷ این مسئولیت را به عهده کمیسیون مقام زن و کمیته رفع تبعیض نهاد و در همان سال یکی از گروه‌های کاری کمیته، پیش‌نویسی را در ماستریخت هلند تهیه کرد که متن آن مبنای پیشنهاد شماره هفت کمیته رفع تبعیض گردید (توحیدی، ۱۳۸۲: ۱۱-۱۳).

در سال ۱۹۹۵ «برنامه عمل» کنفرانس پکن در بند ۲۳۰ با حمایت از روند ایجاد شده برای تهیه پروتکل، بر «حمایت از فرایندی که کمیسیون مقام زن مطرح ساخته است به منظور تهیه پیش‌نویس

پروتکل اختیاری که می‌تواند در اسرع وقت از طریق حق دادخواهی اعتبار یابد» تأکید نمود. در پاسخ به درخواست دبیر کل مبنی بر عرضه نظرها در خصوص پروتکل اختیاری، پاسخ‌ها و نظرهای فراوانی از سوی دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی عرضه شد. در میان پاسخ‌ها، سه دیدگاه کلی با ویژگی‌های خاص خود وجود داشت و اما سه دیدگاه بر حمایت از پیش‌نویس پروتکل تأکید داشتند. بنابراین توصیه‌نامه شماره هفت کمیته به طور مشروح و مفصل در اجلاس چهارم (۱۹۹۶) کمیسیون مقام زن بحث و بررسی شد و سرانجام به صدور قطعنامه‌ای در کمیسیون مقام زن منجر شد که در آن، با استقبال از فعالیت‌های گروه کاری، از دبیر کل خواسته شده بود به نظرخواهی از دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی در خصوص پروتکل با توجه به مفاد پیشنهاد شماره هفت کمیته و مشورت‌های گروه کاری ادامه دهد و گزارش کلی را در این خصوص به اجلاس چهل و یکم ارائه نماید (Wallace; 1997: 111).

براساس این پروتکل، کمیته، صلاحیت دریافت و رسیدگی به مکاتبات و شکایات از طرف افراد یا گروهی از افراد تابع کشور عضو را که مدعی نقض حقوق مقرر در کنوانسیون دربارهٔ خود می‌باشند دارد. این مکاتبات و شکایات مشروط به شرایطی است همچون: مکتوب بودن عضویت دولت متبوع شاکی در پروتکل، مسئله مطرح شده در مورد شکایات قبلاً توسط کمیته بررسی و رسیدگی نشده باشد یا در دستور کار کمیته نباشد، شکایات موافق و براساس مقررات کنوانسیون باشد، مکاتبه مربوط به موضوعی نباشد که قبل از لازم‌الاجرا شدن پروتکل اتفاق افتاده باشد، مگر این که تا زمان لازم‌الاجرا شدن پروتکل ادامه داشته باشد (مفاد مواد ۱، ۲، ۳ و ۴ پروتکل). همچنین هنگام بررسی مکاتبات، اجلاس کمیته غیرعلنی خواهد بود و بعد از رسیدگی، کمیته موظف به انتقال نظرهای خود به دولت ذی‌ربط خواهد بود و آن دولت باید ظرف مدت شش ماه دربارهٔ اقدامات انجام شده در پرتو نظرها و توصیه‌های کمیته، پاسخ کتبی بدهد. به هر حال این پروتکل در صورت تصویب توسط دولت‌ها و لازم‌الاجرا شدن، به زنان حق دادخواهی در مورد نقض حقوق خود به کمیته رفع تبعیض را می‌دهد و این به طور فزاینده‌ای قدرت کمیته را در جهت مبارزه با نابرابری و تبعیض افزایش می‌دهد. اجرای این پروتکل آیینی را فراهم خواهد ساخت که نسبت به دیگر مکانیسم‌ها همچون کمیتهٔ حقوق بشر، کمیسیون مقام زن و غیره کامل‌تر و دارای کارایی بهتری خواهد بود و به طور مستقیم و انحصاری به موارد نقض حقوق زنان رسیدگی خواهد کرد (Geneva, 1994: 44-45).

با این که برابری حقوقی در بسیاری از کشورهای غربی به رسمیت شناخته شده است، اما این برابری حقوقی به هیچ وجه نشانگر برابری واقعی و حاکم بر مناسبات زنده و جاری جامعه نیست. مفهوم ارائه شده از حقوق زن مبین آن است که فقط تساوی قانونی و صوری زنان با مردان برای بهبود وضعیت آنان کفایت نمی‌کند، زیرا تبعیض مبتنی بر جنسیت موجود را نظام



مبتنی بر سلطه و انقیاد حمایت می‌کند. تنها با شناخت دقیق ماهیت این نظام و دگرگون ساختن تدریجی آن. آزادی از این انقیاد نظام یافته زنان به دلیل جنسیت و نیل به تساوی واقعی، امکان‌پذیر خواهد بود (شایگان، ۱۳۷۴: ۵۶۵-۵۸۷).

#### ۴- مقایسه برخی از موارد مطابقت و مخالفت مواد کنوانسیون با قوانین ایران

قبل از بررسی تطبیقی قوانین ایران با مفاد کنوانسیون به روند توسعه حقوق زنان خصوصاً روند فزاینده آموزش زنان و وضعیت اشتغال آنان می‌پردازیم:

بی‌تردید میزان مشارکت اجتماعی زنان، با سطح سواد و تحصیلات آنان ارتباط تنگاتنگ دارد، زیرا علاوه بر نقش تحصیلات در علاقه‌مندی زنان به مسائل اجتماعی، این امر زمینه‌ساز دستیابی به دیگر امکانات جامعه از قبیل دسترسی به مشاغل و منابع درآمد و کسب تجربه و آگاهی‌های سیاسی- اجتماعی آنان می‌شود. امروزه چنین به نظر می‌رسد که دختران و پسران در عصر ارتباطات و انفجار اطلاعات به آموزش به عنوان ابتدایی‌ترین حق یک انسان دسترسی یکنسان دارند، در حالی که آمارهای جهانی خلاف این انتظار را به تصویر می‌کشد. طبق این آمارها در همه کشورهای بدون استثنا شمار زنان بی‌سواد همواره بیشتر از مردان بی‌سواد بوده است و آمارهای سازمان ملل حاکی از آن است که میزان بی‌سوادی در روستاها بیشتر از شهرها و در برخی کشورها به حدود دو یا سه برابر نواحی شهری می‌رسد.

در کشور ما درصد جمعیت با سواد به کل جمعیت سه ساله و بیش‌تر به تفکیک جنس به قرار

زیر است:

سال	درصد مردان با سواد	درصد زنان با سواد
۱۳۳۵	۲۲/۲	۷/۳
۱۳۴۵	۴۰/۱	۲۹/۳
۱۳۵۵	۵۸/۹	۳۵/۵
۱۳۶۵	۷۱/۰	۵۲/۱
۱۳۷۰	۸۰/۶	۶۷/۱
۱۳۷۵	۸۴/۶۶	۷۴/۲۱

منبع: (جابکی، ۱۳۸۰: ۲۳۱).

آمار عرضه شده درباره سواد زنان، بسیار امیدوارکننده است، زیرا افزایشی را از ۷/۳٪ به ۷۴/۲۱٪ طی چهل سال نشان می‌دهد اما هنوز بیانگر فاصله زن و مرد در برخورداری از این حق

طبیعی است. ذکر این نکته دربارهٔ کشورمان ضروری است که در سال‌های اخیر شمار دختران پذیرفته شده در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی ایران سیر صعودی داشته و در سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹ شمار دانشجویان دختر از مرز ۵۰٪ نیز گذشت و بر شمار پسران دانشجوی پذیرفته شده در دانشگاه‌های دولتی پیشی گرفت. اگرچه باید گفت در کشور ما نیز همچون بسیاری از کشورهای دنیا، دختران بیشتر به سمت رشته‌هایی می‌روند که با نقش‌های جنسیتی آنان سازگارتر است و در رشته‌های فنی و مهندسی، کشاورزی و دامپزشکی زنان حضور کم رنگی دارند.

تحولات اقتصادی-سیاسی اواخر دههٔ ۱۹۶۰ و اوایل دههٔ ۱۹۷۰ به حضور چشم‌گیر زنان در بازار کار و ادامهٔ این روند در دهه‌های بعدی منجر شد. بر اساس آمار ۱۹۸۰- که به مناسبت کنفرانس زنان در کپنهاک تقدیم سازمان ملل شد- بین ۲/۳ تا ۳/۴ کار را در کل دنیا زنان انجام می‌دهند. در صورتی که بر اساس آمار ۱۹۹۵ سازمان ملل زنان فقط ۱۰٪ دستمزد شده (درآمد) در دنیا را به دست می‌آورند و حدود ۱٪ دارایی و مالکیت اموال دنیا متعلق به آنان است. در واقع شرایط اشتغال برای زنان و مردان یکسان نیست و زنان در مقایسه با مردان دشوارتر به اشتغال دست می‌یابند و با شرایط سخت‌تر و امتیاز کمتری آن را انجام می‌دهند. باورهای جهانی دربارهٔ توانمندی‌های فکری و عملی زنان دایرهٔ انتخاب مشاغل را برای آنان محدود ساخته است. زنان هم به لحاظ جدایی عمودی (Vertical Segregation) - که اجازهٔ ارتقا به آنان در پست‌های بالاتر شغلی‌شان را نمی‌دهد- و هم جدایی افقی (Horizontal Segregation) - که مانع از ورود آنان به برخی از مشاغل و پست‌ها است- دچار تبعیض شغلی هستند. بیش از ۴۰٪ مدیران ایالات متحدهٔ آمریکا زن هستند ولی بیشتر آنان در سطوح پایین مدیریت مشغول به کار می‌باشند و عدهٔ زنانی که در سطح بالای مدیریت سازمان‌ها اشتغال دارند، بسیار اندک است. در کشور ما نیز بر اساس آمار موجود درصد زنانی که در سطوح بالای مدیریتی هستند ۳/۵٪ است و سهم زنان از کل درآمد در ایران در سال ۱۹۹۵ به میزان ۱۹٪ بوده است. در واقع زنان در همه جای دنیا بیشتر در سطوح پایین شغلی حضور دارند.

میزان پایین اشتغال در پست‌های سیاسی ردهٔ بالا (که نمایان‌گر توزیع جنسیتی مشاغل می‌باشد) حاکی از آن است که در حدود سال ۱۹۹۵ حدود ۱۰/۵٪ قانون‌گذاران جهان و در سال ۱۹۹۶ فقط ۶/۸٪ وزرا در دنیا زن بوده‌اند. در کشور ما پس از پیروزی انقلاب اسلامی در دوره‌های گذشته مجلس شورای اسلامی درصد زنان نماینده به ترتیب دوره‌های اول تا هفتم عبارت از: ۱/۵-، ۱/۵، ۳/۵، ۵/۶، ۴/۴ و ۴/۱٪ بوده است. در دورهٔ ششم سیزده نمایندهٔ زن و در حال حاضر در مجلس هفتم تعداد نمایندگان زن دوازده نفر است که در این دو دورهٔ اخیر در مقایسه با مجلس پنجم که چهارده نمایندهٔ زن در مجلس حضور داشتند رقم بالایی نیست.

بررسی حضور زنان در سطوح بالایی حکومت و مناصب قدرت در جهان نیز بسیار انگشت شمار است. از بین کسانی که به سمت نخست وزیری و ریاست جمهوری رسیده‌اند، تعدادی از زنان از نردبان قدرت مردان خانواده (پدر یا همسر) بالا رفته‌اند. از جمله این زنان حکومت‌گر می‌توان به بانو «باندرا نایکه» در سری لانکا و «گاندی» در هندوستان و «بی‌نظیر بوتو» در پاکستان اشاره نمود.

آنچه در زمینه مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان به رغم وجود توانایی‌های آنان به اجمال مطرح شد، در واقع ریشه در یک معضل فراگیر و جهانی به نام باورهای کلیشه‌ای درباره نقش‌های سنتی زنان دارد که زاینده فرهنگ هر جامعه‌ای است. فرهنگ‌ها در ایجاد و تقویت و تثبیت باورهای منفی درباره زنان آنچنان قدرتمندانه عمل کرده و می‌کنند که هرگونه تغییر قانونی و حقوقی پیرامون احقاق حقوق زنان را تحت الشعاع قرار می‌دهند. از این رو حرکت اصلی باید فرهنگی و در جهت تغییر نگرش‌ها در سه سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی باشد که خود پژوهش‌های منحصر به فردی را می‌طلبد. (چابکی، ۱۳۸۰: ۲۲۴-۲۴۶).

برخی از مواد کنوانسیون با قوانین جمهوری اسلامی ایران تفاوت‌هایی دارد که در این جا پس از ذکر موارد اشتراک به آن تفاوت‌ها به اختصار اشاره می‌کنیم.

عامل مهم و اصلی که بررسی و تصویب لایحه الحاق ایران به کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان را با مشکلات جدی روبه‌رو می‌کند، مغایرت صریح برخی از مفاد این کنوانسیون با قوانین شرع، قانون اساسی و قوانین موضوعه کشورمان می‌باشد. در واقع نوع تعریفی که در این کنوانسیون از حقوق زنان ارائه شده و توصیه‌هایی که برای رعایت حقوق آنان به عمل آمده و نیز مصادیقی که علیه زنان معرفی شده است، در موارد متعددی با آنچه از سوی جمهوری اسلامی ایران به عنوان اصول قانونی و شرعی پذیرفته شده، در مغایرت صریح است. کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، هر نوع استثنا شدن و اعمال محدودیت‌های خاص را برای زنان که موجب لغو آزادی‌ها و حقوق آنان شود، تبعیض دانسته است.

این نوع تعریف از تبعیض، در واقع به معنای مساوی و یکسان دانستن حقوق زن و مرد است و حال آن‌که روح حاکم بر قوانین کشور ما مبتنی بر این اصل است که «حقوق زنان و مردان در تمام شئون و موارد باید به طور کامل رعایت شود» اما این بدان معنا نیست که «حقوق زن و مرد یکسان است». در واقع قوانین موضوعه در کشور ما برای زن و مرد حقوق خاص آنان را تعریف نموده و استثنا شدن افراد جامعه بر اساس جنسیت آنان را به عنوان یک امر غیر قابل قبول تلقی نکرده است. این کنوانسیون بین‌المللی بر اساس تعریفی که از «تبعیض علیه زنان» ارائه داده است در ۳۰ ماده مجزا به ذکر مصادیق این تبعیض و تعهدات کشورهای عضو کنوانسیون برای مقابله با تبعیض‌ها پرداخته است (علیخانی، ۱۳۸۱: ۳).

#### ۱-۴- حق آزادی اندیشه و بیان

اندیشیدن و فکر کردن از مختصات انسان و از حقوق اولیه اوست و هیچ کس نمی‌تواند آن را محدود کند. بنابراین انسان حق دارد آزادانه فکر کند و بیندیشد. البته نباید آزادی اندیشه در حدی تجویز شود که منجر به سقوط یا بی‌اعتباری اندیشه گردد.

کنوانسیون رفع تبعیض اگر چه تصریحی به این امر نکرده و طبعاً از وجود یا عدم محدودیت‌ها در این زمینه سخنی به میان نیاورده است، لیکن در ماده ۳ آن‌جا که از تعهدات دولت‌های عضو مبنی بر وضع قوانین با هدف بهره‌مندی زنان از حقوق و آزادی‌های اساسی سخن به میان می‌آورد، خواستار ایجاد زمینه برای بهره‌مندی زنان از آزادی‌های اساسی شده است که از جمله آن می‌توان آزادی اندیشه و بیان را نام برد.

اصل سوم قانون اساسی دولت را موظف به انجام اقداماتی می‌نماید که از جمله آنها تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون می‌باشد. آزادی اندیشه و بیان یکی از آن حقوق است. همچنین اصل بیست‌وچهارم مقرر می‌دارد: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن‌که مغل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.» گرچه این اصل، آزادی بیان از طریق مطبوعات را یادآور شده و لیکن همان گونه که هم اکنون در جامعه ما عمل می‌شود، افراد چه زن چه مرد آزادند از هر طریقی اندیشه‌ها و افکار خود را بیان نمایند.

بنابراین در مورد حق آزادی اندیشه و بیان زنان هیچ‌گونه اختلافی میان کنوانسیون و قوانین ایران وجود ندارد. به این دلیل که کنوانسیون خواستار رعایت حقوق مساوی مردان و زنان در این خصوص شده است و قوانین ایران نیز در مورد این حق فرقی بین زنان و مردان قائل نشده است و محدودیت‌های موجود در مورد آزادی اندیشه و بیان هم شامل زنان و هم شامل مردان می‌شود.

#### ۲-۴- تساوی در مقابل قانون

کنوانسیون رفع تبعیض همگام با سایر اسناد بین‌المللی این حق را مد نظر قرار داده و طی بند یک از ماده ۱۵ از دولت‌های عضو خواسته است که به زنان حقوق مساوی با مردان در مقابل قانون اعطا کنند. نتیجه این حق آن است که قانون هر حقی را که به مردان می‌دهد، عین همان حق را بدون تفاوت (به طور مساوی) به زنان بدهد. البته لازمه آن این است که هر حقی نیز از مردان به موجب قانون سلب می‌شود، از زنان نیز سلب شود.

اصل بیستم قانون اساسی ضمن تأکید بر مساوی بودن همگان در برابر قانون می‌گوید: «همه افراد اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». منظور از حق مساوات در برابر

قانون این است که تمام قوانین و مقررات کشور اعم از مدنی، جزایی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برای همه یکسان باشد؛ یعنی قانون متعلق به طبقه، نوع و یا صنف خاصی نیست. اما به‌رغم آن‌که اصل تساوی زنان همپای مردان در مقابل قانون در اصل فوق به صراحت پذیرفته شده است، در نظام حقوقی ایران واقعاً زنان از این جهت با مردان مساوی نمی‌باشند و در موارد زیادی بین آنها تفاوت وجود دارد. مثلاً در مواردی همچون ارث، دیه، قصاص، اشتغال در برخی از مشاغل، برخی حقوق مربوط به ازدواج، حقوق خانوادگی و برخی موارد دیگر نظام حقوقی ایران بین زن و مرد تفاوت قائل گردیده و تمام حقوقی که برای مردان در نظر گرفته شده، به زنان اعطا نگردیده است (لیلا رئیسی، ۱۳۸۲: ۱۷۱).

در اصل این‌که هم قوانین جمهوری اسلامی ایران و هم کنواسیون افراد را به طور یکسان در حمایت قانون قرار داده‌اند مشترکند ولیکن از حیث حدود آن با هم اختلاف دارند، زیرا همان‌گونه که گذشت قوانین جمهوری اسلامی ایران برخورداری افراد از حقوق را در محدوده موازین شرع اسلام می‌پذیرد ولیکن کنوانسیون به طور مطلق خواستار اعطای حقوق یکسان زنان و مردان در تمام زمینه‌ها شده است.

### ۳-۴- حق انتخاب شدن

از نمونه‌های دیگر مشارکت در مسائل سیاسی و اجتماعی و تعیین سرنوشت خود، انتخاب شدن در مسئولیت‌هایی متفاوت دولتی است که از بالاترین مقام دولتی به پایین را در هر کشوری شامل می‌شود.

ماده ۷ کنوانسیون علاوه بر این‌که متذکر حق انتخاب کردن در تمام سطوح مملکتی شده، به حق انتخاب شدن نیز اشاره نموده و مقرر می‌دارد که زنان از «اهلیت برای انتخاب شدن در تمام ارگان‌های منتخب مردمی عمومی» برخوردارند. همچنین آنان حق «شرکت در تعیین سیاست دولت در تمام سطوح دولت و شرکت در سازمان‌ها و انجمن‌های غیردولتی مرتبط با زندگی سیاسی و اجتماعی کشور را دارا می‌باشند». بنابراین زنان نیز همچون مردان حق دارند به عنوان نماینده مردم در کلیه سطوح دولتی انتخاب شوند و دارای مسئولیت‌های دولتی شده و از این حق بهره‌مند گردند و در این جهت هیچ فرقی نیز بین مرد و زن وجود ندارد. از این رو اگر در کشوری سیستم حکومت پادشاهی برقرار است زنان نیز می‌توانند منصب پادشاهی و سمت‌های پایین‌تر از آن را احراز کنند و اگر نظامی بر اساس ریاست جمهوری اداره می‌شود، زنان نیز حق دارند رئیس جمهور، نخست وزیر، عضو هیأت دولت، نماینده مجلس و سمت‌های مشابه شوند و حتی در سازمان‌ها و انجمن‌های غیردولتی ولی مربوط با حیات سیاسی و اجتماعی کشور، نقش فعال داشته باشند (مهدی رئیسی، ۱۳۸۲: ۵۷-۷۲).

در خصوص حق انتخاب شدن زنان در نظام حقوقی ایران باید قائل به تفکیک گردید: اول، مناصب و پست‌هایی که زنان در آنها مثل مردان دارای حق انتخاب شدن هستند مانند نمایندگی شوراها و اسلامی، نمایندگی مجلس شورای اسلامی، عضویت در شورای نگهبان و دوم، مناصب و پست‌هایی که زنان در آنها از حق انتخاب شدن برخوردار نمی‌باشند همچون رهبری و رئیس جمهوری.

الف) رهبری

براساس اصل ۱۰۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پس از بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است، و خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط ذکر شده در اصول ۵ و ۱۰۹ قانون اساسی بررسی و مشورت می‌کند و رهبر را تعیین می‌نماید. در هیچ کدام از اصول ۵ و ۱۰۹ قانون اساسی در بیان شرایط رهبری، مرد بودن به عنوان یکی از شرایط لازم ذکر نگردیده است (لیلا رئیسی، ۱۳۸۲: ۱-۱۷). حال سؤال این است که آیا می‌توان گفت براساس قانون اساسی زن می‌تواند رهبری جامعه را بر عهده بگیرد؟ هنوز به صورت عملی این امر در جامعه حادث نشده است تا بتوان رویه عملی برای آن یافت.

ب) ریاست جمهوری

براساس صراحت اصل ۱۱۵ قانون اساسی، رئیس جمهور باید از بین رجال سیاسی که واجد شرایط لازم باشند انتخاب گردد. اگرچه مقنن در مورد شرایط رهبری از ذکر شرط جنسیت امتناع ورزیده و به قول طرفداران وجود این شرط در رهبر، آن را امری مسلم و بدون نیاز به تصریح تلقی کرده است، لیکن در خصوص ریاست جمهوری مقنن صراحتاً شرط رجولیت را بیان کرده است. «این اصطلاح از یک سو ممکن است صرف نظر از جنسیت (زن و مرد) معنای اعتباری شخصیت‌های مذهبی و سیاسی را به ذهن متبادر سازد، اما از نظر لغوی (رجال) به معنای (مردان) در مقابل (نساء) به معنای (زنان) حکایت از آن دارد که داوطلبان ریاست جمهوری حتماً باید از میان مردان باشند.» به رغم تمام تفاسیر رویه عملی این بوده است که زنان از حق انتخاب شدن به عنوان رئیس جمهور برخوردار نمی‌باشند و شورای نگهبان در مقام قانونی نظارت بر صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری، صلاحیت هیچ یک از زنان داوطلب ریاست جمهوری را (ظاهراً) به دلیل (زن بودن) تا کنون مورد تأیید قرار نداده است (لیلا رئیسی، ۱۳۸۲: ۱-۱۷).

۴-۴- حق اشتغال

اصل ۲۷ قانون اساسی، آزادی اشتغال را برای تمام افراد جامعه بدون در نظر گرفتن جنسیت آنها پذیرفته و اعلام داشته است، لیکن براساس قوانین مختلف برای اشتغال زنان در ایران محدودیت‌هایی به شرح زیر وجود دارد:

الف) اشتغال به شغل منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود زن

به موجب ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی و ماده ۱۱۸ قانون حمایت از خانواده «شوهر می‌تواند با تأیید دادگاه، زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود زن باشد، منع نماید.» اما این‌که دادگاه براساس چه معیار و ضابطه‌ای این کار را انجام می‌دهد، ظاهراً ملاک و معیار ثابتی وجود نداشته و دادگاه موردی تصمیم‌گیری می‌کند؛ بی‌تردید این امر تا حد زیادی می‌تواند حق اشتغال زنان را محدود و دستخوش تصمیمات مردان سازد.

ب) اشتغال به قضاوت

اصل ۱۶۳ قانون اساسی تعیین صفات و شرایط قاضی را طبق موازین شرعی و فقهی به عهده قانون گذارده است، مجلس نیز در اجرای این اصل در تاریخ ۱۳۶۱/۱۲/۱۴ طی ماده واحده‌ای شرایط انتخاب قضاوت را معین کرده است. از آن جمله ماده واحده مذکور اذعان می‌دارد که قضاوت از میان «مردان» واجد شرایط لازم انتخاب می‌شوند. البته به موجب ماده واحده مصوب فروردین سال ۱۳۶۶ مجلس شورای اسلامی، زنان واجد شرایط نیز از این به بعد می‌توانند با پایه قضایی فقط در شغل‌هایی چون قاضی تحقیق، اجرای احکام، مشاور دادگاه خانواده و سرپرستی به کار مشغول شوند (کار، ۱۳۷۹: ۱۶۳-۲۶۵).

#### ۴-۵- حقوق خانوادگی

ماده ۱۶ کنوانسیون، شقوق مختلف حقوق خانوادگی را بیان نموده است که از آن جمله است:

۱- حق یکسان برای ورود به ازدواج و ۲- حق انتخاب آزادانه همسر. منظور از این ماده این است که زن هم همانند مرد برای تشکیل خانواده و سن ازدواج دارای حق است و هرگونه اجبار و تحمیل در امر ازدواج را تحت هر عنوانی و از سوی هر مقام فردی که باشد، خلاف برابری زن و مرد می‌دانند. اما قوانین ایران در این رابطه احکام متفاوتی دارد. بر خلاف ماده ۱۶ کنوانسیون در قوانین ایران سن قانونی ازدواج در حال حاضر برای دختران سیزده سال و برای پسران پانزده سال تمام قمری تعیین گردیده است. همچنین امکان ازدواج دختران موکول به موافقت پدر یا جد پدری و یا کسب اجازه از دادگاه می‌باشد. حتی تصمیم‌گیری در مورد ازدواج دختران در سن قبل از بلوغ را برای پدر نیز فراهم نموده است (لیلا رئیسی، ۱۳۸۲: ۱-۱۷). در این خصوص ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری اوست و...».

#### ۶-۴- حق تابعیت

کنوانسیون رفع تبعیض تابعیت را یکی از حقوق زنان دانسته و به دولت‌های عضو توصیه می‌کند که در این مورد به زنان حقوق مساوی با مردان اعطا کنند. ماده ۹ کنوانسیون که دارای دو بند می‌باشد به بیان این حق اختصاص دارد و به مطالب زیر اشاره می‌کند: کسب تابعیت، حفظ تابعیت، عدم تأثیر ازدواج بر تابعیت (اعم از بی تابعیت شدن زن یا تحمیل تابعیت شوهر بر آن) و تابعیت فرزندان (مهدی رئیسی، ۱۳۸۲: ۱۰۷-۱۲۲).

در خصوص اثر ازدواج بر تابعیت زن در قوانین ایران باید دو حالت را از یکدیگر تفکیک نمود: نخست زمانی است که زن خارجی با مرد ایرانی ازدواج می‌کند که در این صورت براساس بند ۶ از ماده ۹۷۶ قانون مدنی تابعیت ایرانی شوهر به زن تحمیل شده و زن پس از این تبعه ایران شناخته می‌شود.

دوم زمانی است که زن ایرانی با مرد خارجی ازدواج می‌کند که در آن صورت وی براساس ماده ۹۸۷ قانون مدنی به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند، مگر آن‌که مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود. با توجه به دو ماده یاد شده و بر خلاف بند ۱ ماده ۹ کنوانسیون، در قوانین ایران ازدواج باعث تغییر تابعیت زن می‌گردد. همچنین مقنن در مورد ترک تابعیت زنان ایرانی شروط خاصی را مقرر نموده است که این امر نیز با بند ۱ ماده ۹ کنوانسیون در تعارض می‌باشد. (لیلا رئیسی، ۱۳۸۲: ۱-۱۷).

#### ۷-۴- حق تحصیل و آموزش

با توجه به اهمیت سوادآموزی، تعدادی از معاهدات بین‌المللی، حق تحصیل را از حقوق افراد دانسته و کشورها را موظف به فراهم آوردن امکانات و مقدمات تحصیلی اشخاص کرده‌اند. از جمله این معاهدات می‌توان به ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۴ ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و بندهای ۱ - ۳ ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشاره کرد. حق تحصیل و آموزش در کنوانسیون رفع تبعیض نیز تقریباً به طور مفصل ذکر شده، به گونه‌ای که ماده ۱۰ کنوانسیون به این امر اختصاص یافته است. ماده یاد شده از دولت‌های عضو می‌خواهد که براساس مساوات بین زنان و مردان در زمینه آموزش و پرورش مساعدت کرده و موارد زیر را تضمین کنند: تساوی در آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، ایجاد شرایط یکسان آموزش و امکانات برابر، از بین بردن مفاهیم کلیشه‌ای در سطوح و اشکال مختلف آموزش، فراهم آوردن فرصت‌های یکسان جهت ادامه تحصیل، کاهش درصد ترک تحصیل دختران، امکانات یکسان ورزشی، و امکان دستیابی به اطلاعات آموزش به ویژه راهنمایی تنظیم خانواده.



در خصوص این‌که زنان و مردان به طور یکسان حق تحصیل دارند، کنوانسیون و قوانین جمهوری اسلامی دارای وجوه اشتراک مثل تأکید بر امر آموزش و تحصیل و تسهیل فراگیری دانش توسط همگان می‌باشند. در چند مورد محدود ذیل بین آنها تفاوت وجود دارد: الف. ممنوعیت یا محدودیت زنان در برخی رشته‌های ورزشی به دلیل رعایت حجاب و شئون اسلامی؛ ب. ممنوعیت در اختلاط مدارس؛ ج. تفکیک آموزش حرف در طرح کاد مدارس براساس جنسیت دانش‌آموزان به گونه‌ای که اجازه گذاردن این دوره به دختران در رشته‌های فنی داده نشده و آنها الزاماً باید طرح کاد خود را در رشته‌هایی همچون قالی بافی، آشپزی، خیاطی و... بگذرانند.

#### ۵- الحاق یا عدم الحاق ایران به کنوانسیون

بر اساس ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، معاهدات یکی از منابع حقوق بین‌الملل است که می‌تواند جهت وضع قاعده در حقوق بین‌الملل به کار گرفته شود. اما بر خلاف حقوق داخلی که اقدامات مربوط به قانون‌گذاری به طور یکنواخت و یک شکل نسبت به همه اعمال می‌شود، حقوق بین‌الملل به کشور یا کشورها اجازه می‌دهد در حالی‌که از اجرای پاره‌ای مقررات امتناع می‌کنند. جزء متعاهدین معاهده باشند (Wallace; 1986: 280).

حقوق معاهدات حاصل تلفیق این دو امر است، زیرا به واسطه آن هم اعتبار و اصالت تعهدات قراردادی که مبتنی بر تراضی طرف‌های معاهده است تضمین می‌گردد ثبات روابط حقوقی که با عوامل خارج از اراده طرف‌های معاهده سر و کار دارد، تأمین می‌شود. در حقوق بین‌الملل کلاسیک چون هر گونه محدودیت وارد بر حاکمیت دولت‌ها منوط به رضایت صریح یا ضمنی آنها شده بود، اصل آزادی اراده از اهمیت اساسی برخوردار بود، تا حدی که به اعتقاد بسیاری از طرفداران نظریه اصالت اراده در حقوق بین‌الملل، معاهده محور اصلی روابط حقوقی بین‌الملل به شمار آمده است. در حقوق بین‌الملل کلاسیک هر معاهده‌ای که به تصویب می‌رسید، به صرف تصویب و بدون توجه به فشارهای وارده بر طرف‌های معاهده یا بعضی از آنها، تا زمان انقضای معاهده سندی لازم‌الاجرا قلمداد می‌شد. قداست معاهده یا به عبارت دیگر قداست اصل وفای به عهد از آن‌جا ناشی می‌شد که در دوران گذشته، معاهده تنها وسیله ثبات روابط بین‌الملل، و تنها عامل حفظ وضع موجود (Status Quo) به شمار می‌آمد که پس از اغتشاشات ناشی از جنگ به وجود آمده بود. بنابراین برای آن‌که آتش جنگ فرو نشیند، به همان وضعی که پس از جنگ به وجود آمده بود بسند و با انعقاد معاهده‌ای آن را تثبیت می‌کردند. اما با تحولاتی که پس از جنگ جهانی دوم در اوضاع و احوال جهان پدید آمد و جنگ به طور کلی ممنوع اعلام گردید،

این طرز تفکر نیز از میان رفت (فلسفی، ۱۳۷۹: ۱۶-۱۷). سیستم حق شرط که در ماده ۱۹ کنوانسیون وین پیش‌بینی شده است مبتنی بر اصل انعطاف‌پذیری، نسبت به قبول استفاده از این حق می‌باشد.

ماده ۲۸ کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان نیز اعلام «حق شرط» را در صورتی که مغایر با موضوع و هدف معاهده نباشد، مجاز دانسته و ارزیابی این معیار را به کشورهای متعاقد واکذار نموده است. در نتیجه در مورد کنوانسیون اخیر این نگرانی وجود دارد که آیا اختلاف نظر کشورها در مورد حق شرط‌ها و اعتراضات نسبت به آنها موجب انشقاق معاهده به چند معاهده می‌شود یا خیر؟ ظاهراً این واقعیت در مورد کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان به وجود نیامده است، زیرا همه کشورهای معترض، کشور واردکننده شرط را به عنوان طرف معاهده تلقی کرده‌اند به طوری که تمامیت و یکپارچگی معاهده در تمامی موارد باقی مانده، گرچه اختلاف و تشتت آرا و عقاید متعاهدین نیز به وجود آمده است. این شکاف خصوصاً بین کشورهای اسلامی که نسبت به پاره‌ای از مقررات معاهده به دلیل مغایرت با شرع اسلام اعلام شرط نموده‌اند و سایر کشورها، خصوصاً کشورهای غربی وجود دارد (داور، ۱۳۷۵: ۱۲۹).

قواعد و معیارهای حقوقی که بر اساس آن اعتبار یا عدم اعتبار، و به عبارت دیگر صحت و فساد شرط، تشخیص داده می‌شود و آثار حقوقی مترتب بر شرط به فرض اعتبار یا عدم اعتبار، تشکیل‌دهنده رژیم حقوقی حق شرط در نظام کلی حقوق معاهدات است. در نظام حقوقی حاکم بر معاهدات بین‌المللی، شرط یا تحفظ و یا تحدید تعهد، از حدود پایان قرن نوزدهم و با ظهور و وفور معاهدات چند جانبه فراگیر به کار گرفته شده است. معیارهای حقوقی مربوط به شرط ابتدا در رویه و عرف بین‌المللی پدید آمد و به تدریج پذیرش عمومی یافت و بالاخره در کنفرانس وین ۱۹۶۹ در زمره قواعد مدون حقوق معاهدات درآمد. در حال حاضر مقررات مندرج در مواد ۱۹-۲۳ کنوانسیون حقوق معاهدات (وین ۱۹۶۹) بیانگر رژیم حقوقی حاکم بر شرط است. طی این مقررات، احکام مربوط به تنظیم شرط، قبول یا رد شرط، آثار حقوقی آن، انصراف از شرط، انصراف از اعتراض به شرط و روش شرط‌گذاری بیان گردیده است.

مبنای ارادی معاهدات ایجاب می‌کند که دولت‌ها در انعقاد و پذیرش معاهدات بین‌المللی آزاد باشند. بر این اساس هر دولت شرکت‌کننده در مذاکرات مربوط به انعقاد یک معاهده، نظرات و پیشنهادات خود را مطرح می‌کند. سرانجام مفاد معاهده بر اساس آنچه در پایان مذاکرات توافق می‌شود، یعنی قدر مشترک آرا و اراده‌ها، تنظیم می‌گردد و آنچه خارج از این قلمرو قرار گیرد قابل تحمل نیست. در جریان انعقاد یک معاهده چند جانبه، ممکن است ضمن حصول توافق در عمده

موضوعات و اهداف مورد نظر در مذاکرات، بر پاره‌ای مسائل وفاق عام حاصل نشود و اقلیتی با آن‌چه اکثریت بر آن توافق کرده‌اند موافق نباشند. همچنین کشورهایی که در مذاکرات حضور نداشتند و بعدها می‌خواهند به معاهده ملحق شوند، ممکن است نتوانند یا نخواهند برخی مقررات معاهده را به طور کلی و یا به شکل مندرج در آن معاهده بپذیرند. در چنین فرضی دو راه متصور است: یکی انتخاب بین همه یا هیچ، یعنی کشور مزبور یا با پذیرش معاهده، به عضویت آن درآید و یا به کلی از عضویت در معاهده صرف نظر کند. راه حل دیگر این است که یک کشور بتواند با استفاده از شرط، عضو معاهده شود. تعیین این‌که کدام یک از این دو راه عملی است با دولت‌های متعاقد است. تصمیم این کشورها دایر بر امکان یا عدم امکان عضویت با شرط، یا به صراحت در متن معاهده بیان شده و یا از قراین و شواهد فهمیده می‌شود. آن‌چه در این خصوص تعیین‌کننده بوده و به آن توجه می‌شود جمع بین دو مصلحت است: یکی مصلحت گسترش قلمرو جغرافیایی معاهده که با افزایش هر چه بیشتر شمار دولت‌های عضو تأمین می‌شود و دیگری مصلحت حفظ وحدت و تمامیت معاهده که اجرای تعهدات ناشی از آن را به طور یکسان برای همه اعضا ایجاب می‌کند.

توجه و تمایل به گسترش شمول جغرافیایی به خصوص در معاهدات «ترماتیو» و عام بین‌المللی که می‌خواهند به قانون جهانی تبدیل شوند، بسیار قوی است. از این رو به واقع در جهت مصلحت افزایش شمار دول عضو و جهانی‌شدن معاهده، تا آن‌جا که ممکن است از وحدت تمامیت آن صرف نظر می‌شود. به عبارت دیگر، توجه به منافع خاص برخی دولت‌ها سبب تشویق جهان شمولی معاهدات می‌گردد. این نکته به ویژه از آن رو مهم است که بدانیم به میزانی که شمار دولت‌های شرکت‌کننده در مذاکرات مربوط به انعقاد معاهدات افزایش می‌یابد، سازش بین همه منافع و حصول مصالحه و توافق دشوارتر می‌شود.

باید متذکر شد که اعمال شرط نه برای معاف کردن دولت‌ها از انجام تعهدات اساسی معاهده بلکه برای مشارکت هر چه بیشتر آنها در اجرای آن تعهدات تجویز می‌شود. به همین دلیل است که شرط یا شروط نباید با موضوع و هدف معاهده مغایر باشند. بنابراین شرط نه تنها معاهده را تضعیف نمی‌کند بلکه در اغلب موارد وسیله رشد و پویایی آن است. در معاهداتی که با تکنیک‌های جدید در سازمان‌های بین‌المللی یا تحت هدایت و نظارت آنها، معمولاً با رأی اکثریت و نه از طرف همه شرکت‌کنندگان تهیه و پذیرفته می‌شوند، ترجیح داده می‌شود به جای حذف ساده کشورهای اقلیت از شبکه تعهدات قراردادی، با تحفظ افکار مخالفان، امکان جذب آنها در این شبکه و هضم و ادغام در افکار غالب فراهم گردد (فضائلی، ۱۳۸۲: ۱۸-۲۳).

در عهدنامه وین ۱۹۶۹ راجع به حقوق معاهدات، شرایط حق شرط به شرح زیر بیان شده است:

الف. معاهده حق شرط را منع نکرده باشد؛ ب. معاهده حق شرط را فقط در موارد خاص نپذیرفته باشد؛ ج. حق شرط نباید با «هدف و منظور معاهده» مغایرت داشته باشد. شاید بعضی با بیان این نحوه الحاق و این که برخی دیگر از کشورهای اسلامی به این نحو به عهدنامه ملحق شده‌اند توجیهی برای الحاق جمهوری اسلامی به کنوانسیون داشته باشند. واقع امر این است که هرچند الحاق به کنوانسیون با حق شرط کلی حافظ شرع اسلام و قوانین داخلی در برابر کنوانسیون است اما مغایر با حقوق بین‌الملل و عملی بیهوده است، زیرا حق شرط باید طبق مواد ۲ و ۱۹ عهدنامه ۱۹۶۹ وین مشخص و معین و قطعی باشد. به همین دلیل این نحو شرط کلی مکرر مورد اعتراض دیگر کشورها قرار می‌گیرد و در نهایت جمهوری اسلامی را وادار به پس گرفتن حق شرط می‌کنند؛ همان طور که حق شرط کلی ایران در الحاق به کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۳۷۲ مورد اعتراض کشورهای زیادی قرار گرفته است. حقوق دانان عقیده دارند این نحو الحاق با حق شرط کلی درست نیست و نباید انجام گیرد. در نهایت می‌توان گفت که این نظریه هم به لحاظ مغایرتی که با حقوق بین‌الملل دارد و هم از جهت اجرایی، کشورمان را با مشکلات زیادی به جهت مبهم بودن حق شرط مواجه می‌کند و در نتیجه مردود است.

#### ۶- الحاق به کنوانسیون با حق شرط مشخص و محدود

منطقی‌ترین پذیرش مشروط یک معاهده بین‌المللی این است که دولت موادی از معاهده را که با مصالح و منافع ملی و یا مبانی حقوقی نظام خود سازگار نمی‌بیند و یا به هر دلیل موجه دیگر آمادگی اجرای آن را ندارد، مشخص کند و عدم التزام و تعهد خود نسبت به آنها را اعلام دارد؛ تا حدی که این امر منجر به کنار گذاشتن اهداف اصلی معاهده مزبور نشود. در مورد همین کنوانسیون، برخی از کشورها مواد یا بندهایی از برخی مواد کنوانسیون را مشخص و اعلام کرده‌اند که اجرای آنها را به عهده نمی‌گیرند. در مورد کشورهای اسلامی، دولت مصر با ظرافت و مهارت خاصی نسبت به مقررات مواد ۹، ۱۶ و ۲۹ اعلام حق شرط نموده و نسبت به الزامات مندرج در ماده ۲ نیز حق شرط کلی عدم مغایرت با احکام اسلامی را اعلام نموده است.

اگر دولت ایران بخواهد کنوانسیون را تصویب نماید، باید دقیقاً مواد کنوانسیون و مقررات آن را بررسی و با قوانین و مقررات جاری خود مقایسه کرده و آنچه را به لحاظ مصالح جامعه و یا مبانی شرع اسلام نمی‌توان تغییر داد مشخص نماید و آن‌گاه نسبت به موادی از کنوانسیون که در تعارض با این دسته از قوانین و مقررات هستند اعمال شرط کند (مهدی رئیس، ۱۳۸۲: ۲۲۵-۲۲۷).

اینک به ذکر دلایل موافقان و مخالفان الحاق می‌پردازیم:

#### ۱-۶- دلایل طرفداران عدم الحاق

۱- روح کنوانسیون با اسلام در تضاد است و سبب ترویج فرهنگ فمینیستی می‌شود. مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلیل مخالفان این است که کنوانسیون مبتنی بر فرهنگ لیبرالیستی، سکولاریستی و افکار فمینیستی می‌باشد. هدف کنوانسیون طبق ماده ۱ «ایجاد تساوی در همه زمینه‌ها و همه جهات زن و مرد است». بنابراین با توجه به این‌که روح حاکم بر موازین شرعی حاکمیت عدالت در بین زن و مرد است و نه تساوی در همه زمینه‌ها، لذا مغایرت آن کاملاً مشهود است. این کنوانسیون متأثر از دیدگاه‌های فمینیستی جدید، تساوی کامل زن و مرد و نفی همه تمایزها و تفاوت‌های جنسیتی را به صراحت اعلام نموده است و مفاد آن براساس فرهنگ سکولاریستی غرب تنظیم شده و مقصد نهایی آن تحمیل فرهنگ مختلط غربی است (حیدری، ۱۳۸۲: ۱-۳۲).

۲- کنوانسیون رفع تبعیض، تفاوت اقلیمی، فرهنگی و مذهبی جوامع را در نظر نگرفته و براساس ارائه مدلی واحد سعی در تحمیل فلسفه حاکم خود نسبت به دیگر فرهنگ‌ها دارد. به بیان دیگر، محتوای کنوانسیون نه تنها نماینده اجماع بین‌المللی نیست، بلکه می‌توان ادعا کرد که این کنوانسیون نمایندگی تفکر موج دوم فمینیسم را به عهده دارد که توسط برخی از فمینیست‌ها به چالش کشیده شده است.

۳- پی‌گیری اصلاحات حقوقی و اجتماعی زنان در چارچوب این کنوانسیون، باعث خواهد شد آرمان‌های بومی هر کشوری در حاشیه اهداف و آرمان طرح شده در این کنوانسیون قرار گیرد. به عنوان نمونه اگر در کشوری تقویت نهاد خانواده در اولویت قرار داشته باشد می‌توان ادعا کرد این اولویت با روح حاکم بر کنوانسیون (مبارزه با نقش‌های جنسیتی) در تعارض می‌باشد (کثیری، ۱۳۸۲: ۱۳۵-۱۴۴).

#### ۲-۶- دلایل موافقان الحاق بدون قید و شرط

۱- هیچ کشوری یک جزیره تنها نیست و ورود در عرصه‌های بین‌المللی ضروری و اجتناب‌ناپذیر است و عزت کشور اسلامی منوط به فعالیت در سطح جهانی و برداشتن فشارهای بین‌المللی علیه ایران است.

۲- این معاهده ممکن است که به صورت «قانون آمره» درآید و آن وقت ما مجبور شویم که آن را بپذیریم. پس قبل از اجبار به پذیرش بهتر است با اعلام شرط به آن ملحق شویم (حکیم‌زاده، ۱۳۸۱: ۱-۱۵).

۳- یکی از دلایل مهم ضرورت الحاق ایران به این کنوانسیون، ارتقا و بهبود نگرش بین‌المللی به اسلام و نظام جمهوری اسلامی است. همواره در مصاحبه‌ها و گفت‌وگوها اعلام می‌شود که «مگر اسلام طرفدار تبعیض علیه زنان است؟...» و یا ادعا می‌شود که در صورت الحاق می‌توانیم دیدگاه‌های مترقی اسلام درباره زنان را به جهانیان یادآور شویم (گرمی، ۱۳۸۲: ۵-۱۱).

### ۳-۶- دلایل موافقان الحاق مشروط

۱- در حاشیه این کنوانسیون برنامه‌هایی دیده شده که وجود آن برنامه‌ها (در صورت عدم الحاق) فشاری از سوی جامعه جهانی بر ایران به حساب می‌آید، مثلاً بعضی کشورها اعطای تسهیلات مالی به کشورهای مختلف را به تعیین موضع‌شان در قبال کنوانسیون منوط کرده‌اند. به عنوان نمونه اتحادیه اروپا بنا دارد با کشورهای غیرعضو رابطه تجاری برقرار نکند... بنابراین یک‌سری فشارهای مالی اقتصادی وجود دارد که در پی آن محرومیت‌هایی هم در عرصه بین‌الملل برای ایران به دست می‌آید. این فشارها و محکومیت‌ها و مشکل پیدا کردن در روابط تجاری، عواقبی است که طبیعتاً با عدم الحاق ایجاد خواهد شد (ابراهیمی، ۱۳۸۲: ۱۳-۱۵).

۲- در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت موظف به رفع کلیه اشکال تبعیض ناروا علیه زنان شده است بنابراین همراهی با جامعه بین‌المللی به معنای کنار گذاشتن ارزش‌ها و اعتقادات نیست؛ به خصوص این‌که ایران در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان می‌تواند با استفاده از حق شرط، موارد معارض با شرع را کنار بگذارد (کولایی، ۱۳۸۳: ۱-۴).

۳- کنوانسیون یکی از مهم‌ترین توافقات بین‌المللی در خصوص حقوق بشر است و عدم الحاق ایران قطعاً می‌تواند تبعات سوء سیاسی و اجتماعی و به ویژه تبلیغاتی علیه ایران داشته باشد. از آن گذشته، بسیاری از قواعد مندرج در این کنوانسیون در سایر اسناد حقوق بشری نیز درج و مورد تأکید قرار گرفته از جمله میثاق حقوق مدنی و سیاسی که ایران هم قبلاً به عضویت آن درآمده است لذا ایران چه عضو کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بشود و چه نشود اصولاً مکلف به رعایت آن موارد می‌باشد. در نتیجه عدم عضویت ایران در این کنوانسیون تنها می‌تواند موجب فشار افکار عمومی جهان و مجامع حقوق بشر علیه این کشور گردد بدون آن‌که از بار تعهداتش کاسته شود (لیلا رئیسی، ۱۳۸۲: ۱-۱۷).

### ۴-۶- دیدگاه‌های فقهی در خصوص الحاق مشروط

۱- آیت الله امینی: در این عهدنامه پیشنهاد شده زن و مرد در همه جا از حقوقی مساوی برخوردار باشند و مرادشان از مساوی مشابه است، در صورتی که در اسلام حقوق مشابه پذیرفته نشده

است از جمله در حق طلاق، ارث، فسخ نکاح، حق قضا، بنابراین به طور مطلق نمی‌توان آن را پذیرفت مگر این‌که موارد خاص استثنا شود.

۲- آیت الله تجلیل تبریزی: با انجام اصلاحاتی در مواد ۵، ۱۰، ۳ و دو بند از ماده ۲ و یک بند از ماده ۱۵ و دو بند از ماده ۱۶ می‌شود آن را پذیرفت.

۳- آیت الله زین‌العابدین قربانی: اختلاف زن و مرد از دیدگاه اسلام در مواردی چون حضانت، طلاق، دیه و... مسلم است از این رو بهتر است که آن را مشروط بپذیریم.

۴- آیت الله معرفت: اصول و مواد عهدنامه قابل توافق است و صرفاً در فروع و جزئیات آن هم در موارد بسیار کمی اختلاف وجود دارد.

۵- آیت الله بجنوردی: این طور نیست که هر چه در فقه است عبارت از اسلام باشد. فقه عبارت از استنباط فقها و اجتهادی که فقها می‌کنند، فقه است و قابل تغییر می‌باشد. این چنین نیست که لایتنر باشد. تازه ما می‌بینیم که استنباط فقها با گذشت زمان با هم متفاوت است. فقهی یک چیزی را حرام می‌داند فقیه دیگر حلال، چون براساس استنباطی است که از «ادله اربعه» می‌کنند. پس با حق شرط می‌توان کنوانسیون را پذیرفت (مرکز تحقیقات فقهی فقه قضائیه، ۱۳۷۷: ۱۹-۱۵۸).

## نتیجه گیری

در مقایسه گفته شده در مورد مفاد کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان با قوانین ایران، گوناگون در پاسخ به سؤال الحاق و یا عدم الحاق ایران به این کنوانسیون، به نظر می‌رسد به دلایل زیر الحاق مشروط ایران پذیرفتنی است:

الف: کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان از مهم‌ترین اسناد حقوق بشری است. سایر اسناد حقوق بشر قبل از آن به ویژه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی (میثاقین) نیز هر چند به اجمال و مختصر، بر بسیاری از موارد مندرج در کنوانسیون تأکید داشته‌اند و از آن‌جا که مبنای این کنوانسیون بر پایه اصل شأن و منزلت انسانی و لزوم رعایت آن می‌باشد، تمام قواعد مندرج در آن از لحاظ انسانیت و ارزش‌های والای انسانی از نوعی لزوم و ضرورت در اجرا برای کل جامعه بشری برخوردار می‌باشد.

ب: با توجه به موارد مندرج در بند اول و از آن‌جا که کشور ایران قبلاً به عضویت میثاق حقوق مدنی و سیاسی درآمده است، از دیدگاه حقوقی حتی در صورت عدم عضویت در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان باز هم در مقابل تعهدات و تکالیف ناشی از آن ملزم و متعهد به رعایت آنها می‌باشد، زیرا بیان کنوانسیون نه یک بیان ابداعی بلکه تأکیدی است بر آن‌چه قبلاً در میثاق حقوق

مدنی و سیاسی آمده است. از این رو بهتر است ایران به این کنوانسیون ملحق گردد تا در معرض اتهامات و فشار افکار عمومی جهانی قرار نگیرد.

ج: بی تردید در دیدگاه حقیقی اسلام زن و مرد با یکدیگر برابرند. قرآن به عنوان نسخه الهی و بهترین مستند اسلام هر کجا خواسته است از فضیلت و برتری سخن بگوید، ملاک و شاخص آن را تقوا و پرهیزکاری معرفی نموده است و آیات زیادی برابری زن و مرد مطرح کرده‌اند. شایسته نیست با تکیه بر برخی موارد که اصولاً هیچ جایگاهی در دین مبین اسلام ندارد، به گونه‌ای موجبات نابرابری انسان‌ها و ظلم نسبت به گروه کثیری از آنان را ایجاد کرد. صحیح نیست با مطرح نمودن آنها در بعد بین‌المللی چهره واقعی اسلام را آن هم در عصری که مخالفان این دین الهی به دنبال بهانه‌هایی برای سرکوب و منزوی کردن آن و پیروانش هستند مخدوش نمود؛ به ویژه این که اسلام دینی است جهانی و خاتم تمام ادیان و نه از لحاظ جغرافیایی مرز بردار است و نه از لحاظ زمانی محدود به زمانی خاص می‌باشد.

بنابراین قرائت ما از این دین باید به گونه‌ای باشد که با پیشرفت مدنیت و توسعه بتواند پاسخ‌گوی تمام نیازها جامعه بشری باشد و گرنه تحجرات این دین را از درون همانند موریانه نابود می‌کند. به ویژه پیش‌بینی تأسیس مهمی به نام اجتهاد در اسلام به منظور توانمند کردن این دین جهانی در انطباق و هماهنگی خود با پیشرفت توسعه جامعه بشری بوده است.

در جمع بندی نهایی بی تردید ایران باید به کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض علیه زنان ملحق گردد. البته الحاق بدون قید و شرط در شرایط فعلی امکان‌پذیر نیست، چرا که در نظام حقوقی ایران قوانینی وجود دارد که برگرفته شده از نصوص صریح آیات قرآن است و مسلماً این موارد غیرقابل تفسیر و نقض می‌باشند. لکن ایران نیز همانند بسیاری دیگر از کشورها به ویژه کشورهای مسلمان می‌تواند در محدوده مواردی که بین قوانین خود و مواد کنوانسیون امکان برقراری همخوانی وجود ندارد از حق شرط استفاده نموده و در اسرع وقت نسبت به تغییر و اصلاح و هماهنگ نمودن سایر موارد متعارض نظام حقوقی خود اقدام نماید.

## منابع

- ۱- ابراهیمی، محبوبه، «موافق رفع تبعیض، نه وجود تشابه (۱)»، ماهنامه شمیم یاس، شماره ۶، ۱۳۸۲.
- ۲- توحیدی، احمد رضا، «عملکرد سازمان ملل در قلمرو حقوق زنان»، ماهنامه شمیم یاس، شماره ۲، ۱۳۸۲.
- ۳- جلالی، محمود، «حقوق بشر زنان در حقوق بین‌الملل و وضعیّت ایران»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۶، ۱۳۸۳.



ضرورت الحاق ایران به کنوانسیون ۱۹۷۹ منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان ۱۰۱

۴- جلالی، محمود، «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض در مورد زنان و مسئله الحاق ایران به آن» نشریه کانون وکلای دادگستری منطقه اصفهان، شماره ۲، ۱۳۸۱.

۵- چابکی، ام البنین، «محدودیت‌های مشارکت زنان: ریشه‌ها و پیامدها»، مجموعه مقالات هم‌اندیشی بررسی مسائل و مشکلات زنان، اولویت‌ها و رویکردها، ۱۳۸۰، جلد اول.

۶- حیدری، احمد، «لایحه الحاق به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان: مخالفت‌ها»، ماهنامه پیام زن، شماره ۱۳۸۲، ۸.

۷- حکیم زاده ابیانه، کبری، «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان»، ماهنامه شمیم یاس، پیش شماره ۱۳ و ۱۴، ۱۳۸۱.

۸- داور، زهرا، ارزیابی حقوقی کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، تهران، دفتر فرهنگ و ارتباطات مردمی وزارت ارشاد، ۱۳۷۵.

۹- رئیس، لیلیا، «الحاق یا عدم الحاق ایران به کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»، اولین همایش ایران و حقوق بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۲.

۱۰- رئیس، مهدی، کنوانسیون زنان، قم، وثوق، ۱۳۸۲.

۱۱- زعفرانچی، لیلیا سادات، «نقد اجمالی بر کنوانسیون رفع تبعیض»، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۲۶ و ۲۷، ۱۳۸۲.

۱۲- شایگان، فریده، «مفهوم مطلق زن»، مجله سیاست خارجی، شماره ۲، ۱۳۷۴.

۱۳- ضیایی بیگدلی، محمد رضا، حقوق معاهدات بین‌المللی، تهران، گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۱۴- علیخانی، اسماعیل، «بن بست جهان شمولی ضرورت سیاسی یا انتخاب»، روزنامه صدای عدالت، ۲۶ آبان، ۱۳۸۱.

۱۵- فلسفی، هدایت الله، حقوق بین‌الملل معاهدات، تهران، نشر نو، ۱۳۷۹.

۱۶- فضائلی، مصطفی، شروط غیر معتبر و آثار حقوقی آن در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲.

۱۷- کار، مهرانگیز، رفع تبعیض از زن، تهران، روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۹.

۱۸- کنیری، زینب، «دیدگاه‌های موافقان و مخالفان کنوانسیون»، مجموعه مقالات و گفتگوهای کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲.

۱۹- کرمی، محمد تقی، «بررسی الحاق ایران به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان: نظرات گوناگون»، ماهنامه حوراء، شماره ۱، ۱۳۸۲.

۲۰- کولاین، الهه، «کرامت انسانی زن در بسیاری از موارد نظام حقوقی ما منتقل نشده است»، خبرگزاری دانشجویان ایران، خبر شماره ۴۹۵۱۶۶، ۱۳۸۳.

۲۱- مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، دیدگاه‌های فقهی در خصوص عهدنامه محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، قم، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۷۷.

۲۲- هاجری، عبدالرسول، «کنوانسیون و چالش‌های پیش رو»، مجموعه مقالات دفاع از حقوق زنان، ما و نظام بین‌الملل، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۰.

23- A compilation of International Instruments, <http://www2.unog.ch/uninster>.

24- Human Rights: Fact sheet, No 22, November 1994.

25- The United Nation and the Advancement of Women: 1945-1996.

- 26- United Nations Action in the Filed of Human Rights, December 1976.
- 27- Wallace, Rebeca. **International Human Rights**, 1997.
- 28- Wallace, Rebeca. **International Law**, London, 1986.



پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی